

استعاره بنیادی و کارکرد آن در رمان «ریح الجنوب»

جمشید قاسمی^۱، فاطمه قادری^{۲*}، وصال میمندی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷

چکیده

«ریح الجنوب» اولین رمان الجزایری به زبان عربی است که نویسنده آن «عبد الحمید بن هدوقه» با استفاده از ابزار توصیف، واقعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی الجزایر را به گونه‌ای توصیف کرده که نشان‌دهنده وضعیت حاکم بر الجزایر بعد از انقلاب باشد. نویسنده برای به تصویر کشیدن وضعیت روحی، روانی و اجتماعی جامعه الجزایر، گونه‌ای از استعاره را به کار برده که تلفیقی از استعاره قدیم و جدید است و به واسطه هم‌نشینی با صحنه‌هایی خاص، به متن، هویتی جذاب بخشیده است، به طوری که ذهن را برای دریافت چرایی تکرار برخی صحنه‌ها به تکاپو وا می‌دارد. در این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی، استعاره‌های بنیادی در رمان «ریح الجنوب» و کارکردهای آن بررسی می‌شود. نتایج این نوشتار نشان می‌دهد با توجه به بسامد تکرار مفاهیمی مانند «باد جنوب»، «صدای نی» و نیز «طرح ذهنی مبهم سفال» و هم‌نشینی آن‌ها با صحنه‌هایی خاص، هر یک به صورتی استعاری، بیانگر یکی از جریان‌های فکری و ویژگی‌های اجتماعی حاکم بر جامعه الجزایر بعد از انقلاب است.

کلیدواژه‌ها: داستان‌نویسی معاصر الجزایر؛ عبد الحمید بن هدوقه؛ ریح الجنوب؛ استعاره بنیادی.

۱. مقدمه

ساختارهای روایی با استفاده از تکنیک‌های هنری خاص و منحصر به فرد، قابلیت آن را دارند که به طرح مسائل ایدئولوژیک و فلسفی مرتبط با بشر بپردازند. رمان‌هایی که مفاهیمی رمزگونه و چندمعنایی دارند، یا به بیانی دیگر اساساً «استعاری» هستند، به مضمون واحدی معطوف نیستند؛ بنابراین برای دست‌یافتن به ژرفای معنا و عبور از هزارتوی ابهام آن‌ها باید از نشانه‌ها و علت‌های ظاهری آن‌ها گذشت.

تجربه رمان‌نویسی در الجزایر با وجود نوپا بودن، توانسته ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فردی را برای خود محقق ساخته و خود را به عنوان گفتمانی ادبی و هنری ثابت گرداند. گرایش غالب در رمان‌نویسی معاصر الجزایر، واقع‌گرایی است که منعکس‌کننده شرایط عینی جامعه در جریان انقلاب و پس از آن است (محمد خضر، بی‌تا: ۲۲۷).

عبدالحمید بن هدوکه در سال ۱۹۲۵م در روستای الحمراء از توابع سطیف در خانواده‌ای کشاورز و فقیر به دنیا آمد. پنج رمان با عناوین **ریح الجنوب**، «نهایة الأمس»، «بان الصبح»، «الجازية والدراویش» و «غدا یوم جدید» از برترین آثار او است.

ریح الجنوب اولین رمان الجزایری به زبان عربی است که در سال ۱۹۷۰م در ۱۷۷ صفحه به نگارش درآمده است. این رمان علاوه بر دارا بودن شرایط فنی رمان‌نویسی، هدفمندانه به موضوعاتی اجتماعی می‌پردازد که گروه‌های مختلفی از مردم الجزایر درگیر آن هستند (مصایف، ۱۹۸۳م: ۱۷۹). هدف اصلی نویسنده، بیان واقعیت‌هاست، به عبارت دیگر رمان **ریح الجنوب** ارائه یک مرحله اجتماعی و تمدنی است که جامعه روستایی الجزایر در حال گذر از آن است (همان: ۱۸۰). این رمان علاوه بر توصیف واقع‌بینانه وضع موجود، به ارائه مفاهیم عمیق اجتماعی و هشدارها و بشارت‌های نویسنده در قالبی استعاری و رمزگونه می‌پردازد که درک و استخراج آن‌ها مستلزم آگاهی از تاریخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی الجزایر است.

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، ضمن مطالعه توصیفات مختلف عبدالحمید بن هدوکه از روستا، اهداف نویسنده را از انتخاب صحنه‌هایی خاص و همنشین کردن آن‌ها با یکدیگر مورد ارزیابی قرار داده و با تمرکز بر مشابهت‌ها و همنشینی‌های برخی توصیفات، تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که کدام پدیده‌ها در توصیف روستا به صورت استعاره

بنیادی، اشاره به وضع آن روز جامعه الجزایر دارد تا میزان موفقیت نویسنده را در انتقال پیام داستان به خواننده روشن سازد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

فاطمه قادری در کتاب سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر ضمن بررسی نثر معاصر الجزایر، عبدالحمید بن هدوقه و آثار وی را معرفی می‌کند. فتیحه قجان در مقاله «القیمة الانسانية في رواية ریح الجنوب» به بررسی ارزش‌های انسانی مطرح‌شده در این رمان پرداخته‌است. عثمان رواق در مقاله «قراءة في عناوين روايات عبدالحمید بن هدوقه» به بررسی ساختاری و لغوی عناوین رمان‌های عبدالحمید بن هدوقه پرداخته و به این نتیجه رسیده که عناوین رمان‌ها با توجه به پیشینه فرهنگی اجتماعی آن‌ها در جامعه، با متن و هدف رمان سازگار و به‌نوعی معرف کل رمان است. عمرو عیلان در مقاله «ریح الجنوب الفضاء الدلالة» به بررسی دلالت‌های رمزگونه مکان‌ها در رمان ریح الجنوب پرداخته و ضمن برشمردن موارد متعددی از مکان‌ها و اشیاء درون آن‌ها، چگونگی وصف طبیعت در رمان و دلالت‌های آن را مورد بررسی قرار داده‌است. مریزق قطاره در مقاله «الألوان في روايات عبدالحمید بن هدوقه» کاربرد رنگ‌ها در رمان‌های بن هدوقه را بررسی کرده‌است. عمار حلاسه در مقاله «دلالية الاسطورة في رواية ریح الجنوب» پس از بررسی واژگانی عنوان رمان از لحاظ تاریخی و دینی، به کارکردهای حکایت مطرح‌شده در رمان پرداخته‌است. مصطفی فاسی در مقاله «ریح الجنوب المرأة الريفية وقوة الواقع» ضمن بررسی شخصیت‌پردازی در رمان ریح الجنوب، به نقد نقاط قوت و ضعف بن هدوقه در این رمان پرداخته‌است.

با وجود اهتمام ناقدان و پژوهشگران به رمان‌های بن هدوقه، تاکنون موارد کاربرد استعاره به طور عام و به‌ویژه استعاره بنیادی در رمان ریح الجنوب بررسی نشده‌است.

۲. استعاره

استعاره در لغت به معنای عاریت خواستن است؛ عاریت به معنای: «ردویدل شدن چیزی بین دو شخص به صورت امانت دادن یا امانت گرفتن» است (ابن منظور، ذیل ریشه «ع و ر»). به عبارت دیگر استعاره کاربرد لفظ در معنای غیروضعی آن با علاقه مشابهت بین معنای اصلی و معنای مجازی است (تفتازانی، ۱۳۸۶ه.ش: ۳۳۷ و ۳۴۱).

۲-۱. استعاره از دیدگاه پیشینیان

در قرن سوم هجری استعاره به عنوان صنعتی بلاغی در کتب ادبی به صورت پراکنده ظهور یافت. در این دوران، استعاره به کاربرد لفظ در غیر موضع اصلی اش اطلاق می شد (شیخون، ۱۳۹۴ش: ۵). جاحظ (۲۵۵ق) استعاره را نقل یک لفظ از معنای اصلی اش به معنایی دیگر تعریف می کند. ثعلب (۲۹۱ق) علاوه بر قائل شدن به علاقه مشابهت در استعاره، به غرض استعاره یعنی وضوح بخشیدن به معنا و زیبایی تصویر اشاره می کند (همان: ۱۲). عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق) استعاره را نقل کلمه یا عبارت از معنای اصلی و متعارف آن به یک معنای دیگر به صورت عاریه و قرضی تعریف می کند. وی علاقه مشابهت و تشبیه را شرط استعاره می داند و به وجوب غرض وضوح بخشیدن و زیبایی که موجب انگیزش خیال و عاطفه است، اشاره می کند (همان: ۳۶). سکاکی (۶۲۶ق) استعاره را بر پایه فراموشی تشبیه قرار می دهد؛ به طوری که بوی تشبیه از آن فهمیده نشود و این امر در صورتی میسر است که مشبه داخل در جنس مشبه به و یکی از افراد آن فرض شود. سکاکی تقسیمات پراکنده عبدالقاهر در باب استعاره را به صورت منظم و مدون در قالب «مصرحة و مکنية، حقیقیة و تخیلیة، اصلية و تبعیة، مرشحة و مجردة» تعریف کرد. سکاکی به وجوب قرینه مانع برای شکل گیری و فهم استعاره اشاره کرده است.

۲-۲. استعاره بنیادی

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م) نگرش جدیدی نسبت به استعاره ارائه کردند. به ادعای آن ها استعاره فقط ابزاری برای خیال پردازی های شاعرانه نیست، بلکه معتقدند استعاره چنان در زندگی

روزمره بشر گسترده است که می‌توان گفت دستگاه مفهومی انسان که بر پایه آن می‌اندیشد و عمل می‌کند اساساً در ذات خود استعاری است. بر اساس این نظر، ساختار مفهومی بر پایه نگاهت‌های میان حوزه‌ای سازمان می‌یابد. منظور از نگاهت، تطابق بین دو حوزه مفهومی است (ذوالفقاری، عباسی، ۱۳۹۴ش: ۱۰۶).

لیکاف و جانسون وجه اشتراک استعاره قدیم و جدید را درک چیزی به واسطه چیز دیگر و وجه اختلاف را در شمول بسیار وسیع‌تر استعاره مفهومی می‌دانند. بدین معنا که استعاره قدیم غالباً در خیال‌پردازی‌های شاعرانه کاربرد داشت ولی استعاره مفهومی در زندگی روزمره مردم گسترده است و می‌توان ادعا کرد دستگاه مفهومی ما که بر پایه آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم اساساً استعاری است. از نظر آن‌ها در استعاره‌های مفهومی یک مفهوم به شکل استعاره در چهارچوب مفهوم دیگری سازمان می‌یابد و این امکان فراهم می‌شود که چستی یک بحث منطقی به وسیله چیزی که درک آن برای ذهن ساده‌تر و در دسترس‌تر است، سازمان‌دهی شود. مفاهیم استعاری به مثابه روش‌هایی هستند که به یک تجربه در چهارچوب یک تجربه دیگر ساختار می‌بخشند (لیکاف، جانسون، ۱۳۹۵ش: ۱۷).

تعریف مونیکا وود (۱۹۵۵م) از استعاره بنیادی با تعاریف ارائه‌شده از طرف لیکاف و جانسون منطبق است ولی شاهد مثال‌های وود در حوزه ادبیات و اختصاصاً داستان و رمان است، برخلاف مثال‌های لیکاف و جانسون که همه حوزه‌های زندگی آدمی را شامل می‌شود. وود تکرار یک کنش را که حاوی یک مفهوم باشد، استعاره بنیادی می‌نامد. در هنگام خواندن برخی رمان‌های اجتماعی، خواننده متوجه تکرار برخی صحنه‌ها در طول رمان می‌شود که چگونگی فهم و دریافت دلالت‌های آن از طریق فهم استعاره بنیادی امکان‌پذیر است. استعاره‌ها می‌توانند در یک جمله بیابند یا در طول داستانی کامل به عنوان استعاره‌ای بنیادی استفاده شوند و گسترش یابند. به عنوان مثال در داستان زن تاجر ورشکسته‌ای که سعی می‌کند دوباره روی پای خود بایستد بارش بی‌وقفه باران ادامه می‌یابد و در طول داستان تکرار می‌شود. فرض کنید که در یک رمان دوپست‌صفحه‌ای، موضوع اصلی داستان، تلاش‌های قهرمان داستان برای رهایی از ورشکستگی و احیاء زندگی خود است. به‌طور معمول در این راه با شکست‌ها و موفقیت‌هایی مواجه می‌گردد، نویسنده رمان در صحنه‌هایی که همراه با موفقیت قهرمان است

به توصیف بارش باران در آن لحظات می‌پردازد و بارها این عمل را در جای‌جای رمان تکرار می‌کند؛ حس مثبتی که از بارش باران به خواننده منتقل می‌شود در کنار همنشین شدن این بارش با صحنه‌های امید و موفقیت قهرمان، به استعاره بنیادی تعبیر می‌شود، بدین معنا که مفهوم برداشتی از باران که بر رویش زندگی و تولد دوباره طبیعت دلالت دارد، معرف و منتقل‌کننده مسیر تلاش زن برای احیای زندگی خود است. این نوع تصویرسازی مکرر، استعاره بنیادی داستان است. استعاره در داستان، تخیل خواننده را برمی‌انگیزد تا به کمک آن، همه تصاویر و ارتباط موجود در استعاره را دریابد (وود، ۱۳۸۷ش: ۳۱). در واقع کارکرد استعاره بنیادی انتقال پیام یا پیام‌های اصلی داستان به خواننده در قالبی استعاری و پوشیده‌است. استفاده از تکنیک استعاره بنیادی برای انعکاس مسائل اجتماعی در رمان معاصر امری رایج است. وجه استعاری رمان اساس و پایه تشخیص ارزش‌ها و بازخوانی ساختار آن‌ها است و هر چه رمان‌ها متنوع و متعدد باشند باز هم بعد اجتماعی در آن‌ها پیوسته دارای ارزش ثابتی است که منطبق با واقعیت جامعه طرح‌ریزی می‌شود. شناخت ابعاد اجتماعی که توسط استعاره در رمان مطرح می‌شوند تنها از طریق الفاظ میسر نیست و نمی‌توان با استفاده از فرکانس‌های سطحی که از متن دریافت می‌شود مفاهیم اجتماعی را دریافت؛ بلکه استعاره رمان یک عنصر چندوجهی است که مدلول‌های متعدد و سطوح عمیقی را از قبیل ارزش‌ها و نشانه‌ها. در بر می‌گیرد. استعاره رمان به شکل مجموعه‌ای از عناصر در ساختارهای تصویری رمان ظهور می‌یابد و غالباً به ویژگی‌های واقع‌گرایانه و عینی رمان شکل می‌دهد (مزودات، ۲۰۱۲م: ۱۴۵).

یاکوبسن پس از مشاهده کارکرد محورهای همنشینی و جانشینی در ایجاد کلام ادبی بیان کرد که تعامل محورهای همنشینی (مجاز) و جانشینی (استعاره) با یکدیگر به مخاطب اجازه می‌دهد تا هر کلامی را به طور ناخودآگاه رمزگشایی کند (اصلانی، ۱۳۸۶ش: ۲۱). در واقع تشخیص استعاره بنیادی در یک رمان با توجه به نشانه‌ها و دلالت‌های متن و زمینه اجتماعی رمان به دست می‌آید.

آنچه در این نوشتار با نام استعاره بنیادی در رمان *ریح الجنوب* بررسی می‌شود، با تعریف مونیکا وود از استعاره بنیادی در داستان منطبق است؛ زیرا متن مورد مطالعه در حیطه ادبیات و رمان است.

۳. خلاصه رمان

رمان با بازگشت نفیسه (قهرمان داستان) از پایتخت برای گذراندن تعطیلات تابستان در میان خانواده آغاز می‌شود. شرایط سخت طبیعی و آداب و رسوم محدودکننده روستا در کنار نقشه‌های پدر برای ازدواج نفیسه با شهردار منطقه، وی را در تنگنای شدید روحی و عاطفی قرار می‌دهد. او تنها راه رهایی را بازگشت به پایتخت می‌بیند و از خاله خود که ساکن شهر الجزایر است، کمک می‌خواهد و نامه‌ای را به وسیله رابح چوپان برای خاله‌اش می‌فرستد ولی رابح با برداشتی متفاوت از درخواست نفیسه شبانه به اتاق وی می‌رود و با عکس‌العمل شدید و همراه با دشنام وی روبه‌رو می‌شود. این حادثه سرنوشت هر دوی آن‌ها را دستخوش تغییر می‌کند؛ رابح چوپانی را رها کرده و به جمع کردن هیزم می‌پردازد و نفیسه نیز که از یاری خاله‌اش ناامید شده، راه‌حل را در فرار می‌بیند. نفیسه در روز جمعه در خلوت روستا، نقشه خود را عملی کرده و راه پرپیچ‌وخم بیابان را برای رسیدن به ایستگاه راه‌آهن در پیش می‌گیرد، اما راه را گم می‌کند و در بحبوحه پیدا کردن راه، دچار مارگزیدگی شده، نیمه‌جان بر زمین می‌افتد. رابح که در آن حوالی مشغول جمع‌آوری هیزم است، او را نجات می‌دهد و تصمیم می‌گیرد نفیسه را به خانه پدر برگرداند، ولی با مخالفت وی روبه‌رو می‌شود و در نهایت تصمیم می‌گیرد تا بهبودی کامل نفیسه، وی را به خانه خود ببرد. عابد بن قاضی (پدر نفیسه) به وسیله یکی از اهالی، از مکان نفیسه اطلاع می‌یابد و با چاقو به خانه رابح حمله‌ور می‌شود و در درگیری‌ای که بین آن‌ها رخ می‌دهد هر دو بر زمین می‌افتند. در پایان داستان، نویسنده صحنه سرازیر شدن مردم به خانه رابح و جیغ و فریادهای مادر رابح و نفیسه را به تصویر می‌کشد که در نهایت، سرنوشت بن قاضی و رابح مبهم باقی می‌ماند و نفیسه نیز که در رسیدن به آمال و آرزوهایش ناکام مانده، به خانه پدر بازمی‌گردد. رمان **ریح الجنوب** با دیدگاهی واقع‌گرا، نظام فئودالی حاکم بر روستاهای الجزایر و انواعی از استعمار روانی و عقیده‌ای را به تصویر می‌کشد که به طور عام نمایشگر اوضاع کشور الجزایر و به طور خاص نمایشگر جامعه روستایی آن است (فریده، ۲۰۱۶: ۳).

۴. استعاره‌های بنیادی در رمان «ریح الجنوب»

عبدالحمید بن هدوقه به طرق مختلف مصادیقی از سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را که بر جامعه روستایی الجزایر حاکم است، توصیف می‌کند و سعی در نمایاندن ضعف‌ها و قوت‌های این جامعه دارد.

نویسنده در طول رمان از ابزارهای فنی گوناگونی برای نیل به هدف اجتماعی خود که وصف اوضاع غالب بر جامعه است، بهره برده‌است. از مهم‌ترین ابزارهای وی استفاده از مفاهیم آشنا، برای بیان مفاهیمی گسترده، پیچیده و روان‌شناسانه است. استفاده از استعاره‌های بنیادی جلوه خاصی به متن داده و کمک شایانی به تحقق اهداف نویسنده نموده است. باد جنوب، نغمه‌های نی و طرح مبهم ظروف سفالی پدیده‌هایی در روستا هستند که به واسطه تکرار در طول رمان جنبه استعاره بنیادی یافته‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. باد جنوب

وزیدن باد جنوب و پیامدهای ویران‌کننده آن پدیده غالب بر روستا در فصل تابستان است که بارها در طول رمان به وسیله نویسنده به تصویر کشیده شده‌است. ذکر مفاهیمی که ترکیب «ریح الجنوب» را در بر دارد، وجوه کاربردی آن را در رمان آشکار می‌سازد. کلمه ریح در ترکیب «ریح الجنوب» تداعی‌کننده مفهومی از آن است که در فرهنگ‌های لغت آمده و ذهن را به سمت توفان‌های سهمگین شنی‌ای سوق می‌دهد که معمولاً در فصل تابستان در مناطق صحرائی رخ می‌دهد.

اضافه کردن کلمه «ریح» به «الجنوب» تصادفی نیست. نسبت دادن ریح به الجنوب اشاره به بادی معروف با ویژگی‌های خاص دارد که به واسطه آن عرصه بر روح انسان تنگ، هر گونه حرکت و پویایی قطع و محیط نیز سرشار از حزن و اندوه می‌شود؛ درختان و خانه‌ها را قلع و قمع می‌کند و دائماً ویرانی و نابودی می‌آورد (حلاسه، ۲۰۰۵: ۴). کاربرد این ترکیب در متن رمان و بیان ویژگی‌های آن با نظرداشت هم‌نشینی این ترکیب با رویدادهایی خاص، حاوی مفاهیم خاصی است.

راوی داستان آثار مخرب این باد را اندوهناک، دردآور و مصیبت‌بار معرفی و روستا را پس از وزش آن به مکانی جنگ‌زده و پر از غبار و آتش تشبیه می‌کند:

إذا تحركت ریح الجنوب التي يسميها سكان القرية (القبلي) وكان الفصل صيفاً، فإنَّ القرية المركزية تمثل للنائر الأجنبي مشهداً حزينا يؤلم النفس والنظر. تشبه القرى التي تصورها عدسات المصورين بعد النكبات الحربية والكوارث الطبيعية. ولو رُئيت القرية حينئذ من طائرة هليكوبتر لمَّلت واديا كثير التعاريج لا يسيل فيه الماء، ولكن يمتلئ بالغبار واللهب (بن هدوقه، ۲۰۰۸م: ۶۹).

استفاده از ترکیب «کثیر التعاريج» به همراه جمله وصفیه «لا يسيل فيه الماء» در توصیف روستا بعد از وزش باد جنوبی به پیچیدگی‌ها و دشواری‌های به‌وجودآمده پس از این تحول مخرب اشاره دارد.

در بخش دیگری از داستان، هم‌زمان با درگیری لفظی مادر نفیسه با دخترش و واکنش منفی نفیسه در نپذیرفتن تصمیم پدر برای ازدواج با شهردار (شکستن سنت از طرف فرزند) باد جنوبی شروع به وزیدن می‌کند. مادر نفیسه حالت نفسانی خود و مردم روستا را چنین توصیف می‌کند:

قالت خيرة في نفسها وهي ترى القرية في لجة دكاء من الغبار والتراب: «لا شك أنَّ الريح تكون أول ندير للناس يوم تقوم الساعة» ومهما كان شأن هذا الجو القائم وتأثيره على الفلاحة فمن المحقق أنَّ تأثيره في النفوس لا يدع متسعاً لومضة من السرور (همان: ۷۷).

تشبیه این شرایط به روز قیامت و هولناکی آن و توجه به ویژگی‌های روز رستاخیز در متون دینی و نیز هم‌زمانی (همنشینی) توصیف این باد با اتفاقاتی تلخ که تغییر در بنیان‌های عقیدتی جامعه را نشان می‌دهد، مؤید این فرض است که هدف نویسنده صرفاً توصیف این باد نبوده و این توصیف حاوی مفاهیمی عمیق‌تر است. در ادامه رمان، نویسنده در توصیف خود از روستا این باد را ویژگی شاخص آن معرفی می‌کند:

فهناك أولاً صوت الريح الجنوبية التي يسمونها «القبلي» وهو صوت يشبه الغضب ولكن ما يوحى به ليس الثورة بل الحزن، العزلة، الخوف، الموت (همان: ۸۸).

در این توصیف به دوگانگی مفهوم «ریح» اشاره شده و با آوردن صفت «جنوبی»، این باد، هشداردهنده مرگ و اندوه و تنهایی و ترس معرفی می‌شود. این توصیف، هدفمندی انتخاب واژه ریح را در ترکیب «ریح الجنوب» تأیید می‌کند.

در جایی دیگر هنگامی که نویسنده به توصیف وضعیت زندگی طاهر «معلم روستا» و اوضاع روحی و عاطفی وی می‌پردازد باز هم این باد خودنمایی می‌کند:

أليس من الطيش أن أحب فتاة بدون أن أراها ولو مرة؟ فتاة لا تعرفني ولا أعرفها،
أحببتها لمجرد ما سمعت عنها ولمجرد ما أوحى به إليّ سيماء أخيها. أليس من الجنون أن
أبحث عن الزواج وأنا أحيا في هذه الغرفة؟ غرفة ليتني أملكها، ما أشقاني بغياوتي! ليس لي
حتى السكن وأفكر في الزواج... حتى النوم لا أستطيع أن أنام. وهذا الحرّ الذي أخذ
ضغطه يشتمد... لا شك أن ریح الجنوب مقبلة (همان: ۶۹).

بعد از بیان وضعیت آشفته روحی و عاطفی طاهر و ذکر کاستی‌های زندگی و معیشت وی که در واقع بیان مشکلات اقتصادی حاکم بر زندگی اقشار مختلف مردم است، نویسنده از قریب‌الوقوع بودن وزش باد جنوبی خبر می‌دهد. بدین معنا که باز هم باد جنوب در صحنه‌ای ظاهر می‌شود که وضعیتی آشفته بر شخصیت داستان حاکم است. واضح است که در ایجاد مشابهت در صحنه‌های تلخ همراه با ناامیدی با وزش این باد که پیامدهای طبیعی و نفسانی آن بر همه آشکار است، نوعی بیان استعاری مدنظر است.

در پایان رمان پس از شکست قهرمان داستان در محقق ساختن رؤیای تغییر سرنوشت، باز هم این باد شروع به وزیدن می‌کند و در روستا جنبش و صدایی غیر از این باد ویران‌کننده باقی نمی‌ماند (عثمان رواق: ۵):

وتحرکت الريح وأخذ دويها يتصارخ بين جبال القرية ورباهما فإذا الأرض المقمرة تتلحف
بلحاف من غبار... غبار القبلي (بن هدوقه، ۲۰۰۸م: ۱۹۹).

آشنایان به پیامدها و ویژگی‌های این باد ویرانگر می‌دانند که زندگی در چنین روستایی غیرممکن است و اینجاست که روستا و وقایع آن بُعدی رمزگونه به خود می‌گیرد. در واقع این روستا، الجزایر بعد از استقلال است که از آثار استعمار و تحقق نیافتن وعده‌های انقلابیون رنج می‌برد؛ آثاری همچون فقر، جهل، تشنج سیاسی، تسلط فئودال‌ها و تضاد فرهنگی، اجتماعی

بین نسل جدید و قدیم که به وفور در زندگی شخصیت‌های رمان قابل مشاهده است و در گفت‌وگوهای بین آن‌ها آشکار می‌گردد.

بن هدوقه، با کمک گرفتن از مفهوم فرهنگی و جغرافیایی ترکیب «باد جنوب» که برای مردمان صحرانشین الجزایر آشنا و بدشگون است، جوّ حاکم بر کشور و ویژگی‌های آن دوره جامعه الجزایر را در ذهن خوانندگان تداعی می‌سازد. در واقع سیطره باد جنوبی بر محیط و انسان و فلج کردن ساختار زندگی و وزش آن در صحنه‌هایی از رمان که توصیفاتی از وضع نابسامان جامعه الجزایر است، تلاشی از سوی نویسنده برای ایجاد مشابهت بین اثرات باد و اثرات اوضاع وخیم اجتماع است که در صورت تداوم، به صورتی ناخودآگاه تبدیل به عاملی برای نابودی بنیان‌های اصیل کشور می‌شود. تأیید این سخن در قسمتی از رمان به وسیله نویسنده انجام می‌پذیرد:

الثورة على كل شيء لا تؤدي في النهاية إلا إلى الخراب (همان: ۸۸).

پس این ترکیب در نهایت بیان وضعیت حقارت‌آمیزی است که هر گونه میل به زیستن و لذت از آن را نابود و هرگونه خوش‌بینی به آینده را نفی می‌کند (رواق، ۲۰۱۰: ۵). بنابراین ترکیب «باد جنوب» به واسطه پیشینه تاریخی، دینی و اجتماعی در کشور الجزایر و نیز با توجه به تکرار آن در مواضع مشخص، یک استعاره بنیادی است که علاوه بر توصیف وضع نامطلوب الجزایر و غلبه یأس بر آن، نوعی پیشگویی و آینده‌نگری است که از مشابهت اثرات باد جنوبی بر روستا با نتایج شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر کشور به دست می‌آید.

۲-۴. نغمه‌های نی

اتفاقاتی که در طول رمان رخ می‌دهد هر یک به معضلی غالب در جامعه اشاره می‌کند که نتایج امیدبخش و شادی‌آفرینی را در پی ندارد؛ به عبارت دیگر جوّ غالب، جوّ بدبینی و شک در نتایج است، اما یک موضوع واحد و یک رخداد منحصر به فرد، برانگیزنده امید و شادی در اهالی است و آن، شنیده شدن نغمه‌هایی پرشور از جانب دشت و کوهستان است که به تناوب در طول رمان تکرار شده است.

نغمه‌های نی که به وسیلهٔ راجح چوپان در کوه‌ها و تپه‌های اطراف روستا نواخته می‌شود، در پرده‌هایی از داستان که همه‌چیز به اندوه و مرگ و سکون ختم می‌شود، جوئی متفاوت را حاکم می‌سازد.

در آغاز رمان، محیط راکد روستا، جبر ازدواج، مشاهدهٔ دیدگاه سستی به زن روستایی و آداب تکراری دینی مانند نماز و... عواملی هستند که نفیسه را در جوئی همچون تبعید قرار می‌دهد و او را دچار بحران روحی می‌کند:

الحجرة ضيقة طولها ثلاثة أمتار وعرضها كذلك... هي لا تستطيع النوم مع أمها وأخيها في الفراش العائلي كما هي العادة لدى سكان القرية... هي تفكر في كل شيء وفي لا شيء. وهناك تجد نفسها أحياناً بصورة عفوية تفكر فيما يفرضه نوعها البشري كامرأة تفكيراً مضطرباً عابثاً (بن هادوقه، ۲۰۰۸م: ۲۴).

شرایط بد حاکم بر روستا، نفیسه را وامی‌دارد به صورت ناخودآگاه به مقایسه خود با همکلاسی‌هایش بپردازد:

كل الطلبة يفرحون بعطلهم أما أنا فعطلتي أقضيها في منفي (همان: ۲۵).

در نظر وی مردم روستا به چیزی جز نماز و مرگ نمی‌اندیشند و زندگی را وسوسهٔ شیطان می‌دانند:

الصلوة... لا يعرفون هنا إلا الصلوة والموت أما الحياة فهي وسواس شيطان!... (همان: ۲۶).

توصیفات ذکرشده همگی القاکنندهٔ تصاویر منفی از دنیای درون و برون نفیسه است. نفیسه که از این تفکرات احساس خفگی می‌کند پنجرهٔ کوچک اتاق خود را باز می‌کند:

وكانت منذ أن فتحت النافذة وهي تسمع أنغام ناي حزينة، متقطعة آتية من بعيد، أفرغ فيها صاحبها كل ما يفيض به قلبه من حنان ووحدة وشوق، أنغاماً صافية كأشعة القمر!... وغاصت وراء الأنغام تستكنه ما توحى به من مكنونات الريف وأسرار جماله. وتخيّلتها صارت أجنحة خفاقة وهي فوقها، أجنحة تعلق بها، تعلق بها أبداً إلى أجواء كلها صفاء وإشراق... (همان: ۲۷).

تغییر فضای رمان از یک مکان بسته (اتاق تنگ) به فضای باز خارج (حرکت از تاریکی به سوی روشنایی) و شنیده‌شدن نغمه‌های نی و تشبیه آن‌ها به پرتوهای ماه، تا حدودی فضای

منفی رمان را تعدیل کرده و با تلقین حس امید به آینده، قهرمان داستان را سوار بر بال‌های تخیل به رؤیایپردازی وامی‌دارد. واژه‌های «نافذة، حنان، وحدة، شوق، انغام نای، أشعة القمر وأجنحة» واژه‌هایی کمیاب در رمان هستند که به طور کامل از رمان حذف نشده‌اند. همچنین زمان بازگشت نفیسه، عمه رحمت و خیره (مادر نفیسه) از قبرستان دهکده، باز هم این نغمه‌ها تکرار می‌شوند. نویسنده نغمه‌های نی و تأثیر آن را در القای حس زندگی به روستا و شخصیت‌های داستان این‌گونه توصیف می‌کند:

وغادرت ثلاثتھن المقبرة عائذات إلى الدار وكان الحرّ قد اشتدّ فخلت القرية من كل حركة، واستحالت آفاقها الصافية إلى آفاق معتمة بغيوم الحرّ، وبدت السماء ملتصقة بالأرض، وكنت وهنّ عائذات، يستمعن إلى أنغام نای آتية من سفح الجبل المشرف على القرية. أنغام تتحدى الحرّ والغيوم. فتوقفت العجوز قليلاً وقالت: لولا هذا النای لظننا القرية خلّت من سكانها منذ سنين (بن هادوقه، ۲۰۰۸م: ۳۶).

پس از موضوعات چالش‌برانگیزی که در فضای قبرستان برای هر یک از شخصیت‌های داستان رخ می‌دهد و هر یک معضلی اجتماعی را به تصویر می‌کشد، پر شدن فضای روستا از صدای نی و تأثیر آن بر اهالی، نشان می‌دهد که مفهوم مدنظر از تکرار استماع نغمه‌های نی در فصل‌های رمان فراتر از یک صداست. در فصل سوم رمان باز این نغمه‌ها به گوش می‌رسد و نویسنده به توصیف آن‌ها می‌پردازد:

وكانت حينئذ تنطلق من إحدى الربى المقابلة أنغام نای صافية كالنور. فكانت العازف هو رابع راعى الغنم! لا أحد يدري كيف كانت تبدو هذه القرية الفقراء لزارئها لو لم يكن هذا الراعى الطيب الذى يملأ سماءها أنغاماً!... آن‌ها بصفائها وعدوتها تجعل فراغ القرية أجمل مما أبدعه العمران! (همان: ۴۸).

در این توصیفات نغمه‌های نی به شعاع‌های ماه و نور تشبیه شده‌است، وجه مشخصه نور روشنگری، هدایتگری و درنهایت نجات‌بخشی است. روستا بدون این نغمه‌ها خرابه‌ای بدون سکنه است. نوازنده این نغمه‌ها نیز پاک و طاهر است و نغمه‌هایش توجیهی است برای سکوت سنگین که بر روستای خالی از سکنه سایه افکنده‌است و با صفا و زلالی‌اش روستا را زیباتر از عمران و آبادی کرده‌است.

نغمه‌های نی که از دوردست در فضای روستا می‌پیچد، استعاره بنیادی دیگری است که با بسامد تکرار پایین‌تر نسبت به «باد جنوب» در موقعیت‌هایی خاص تکرار شده‌است. پدیده «نغمه‌های نی» با تکرار در طول رمان، نور امید را در دل اهالی روستا روشن می‌سازد. این نغمه‌ها غالباً در هنگام توصیف معایب و مشکلات مادی و روحی روستا و اهالی، بارها تکرار و توصیف شده‌است. در واقع این استعاره نوعی تلطیف فضای روایت و پر کردن خلأ به‌وجودآمده از کاربرد استعاره بنیادی ریح الجنوب است. به‌واسطه مفهوم استعاره «ریح الجنوب» نوعی بدبینی به جامعه و آینده به خواننده القاء می‌شود و این تلاشی ناخودآگاه برای پنهان کردن جنبه‌های مثبت انقلاب و تبعات آن در جامعه تلقی می‌شود.

مفهومی که از نغمه‌های نی و کارکرد آن در روستا ترسیم شده‌است و توصیفی که بن هدوکه از نوازنده این نغمه‌ها ارائه کرده، به صورت استعاره‌ای بنیادی، بیانگر امید به جوانانی است که وطن را ترک نکرده‌اند و خود را متعهد به کشور دانسته‌اند. به عبارت دیگر، تشبیه این نغمه‌ها به نور با توجه به وجه روشنگری و نجات‌بخشی نور و از طرف دیگر جوانی، سادگی، پاکی و انگیزه بالای رابح چوپان برای دستیابی به زندگی بهتر و تغییر، امید به آینده‌ای بهتر را در خواننده ایجاد می‌کند. این برداشت در نجات عمه رحمت به‌وسیله رابح پس از سقوط از تپه و نیز نجات نفیسه به‌وسیله وی در پایان رمان تأیید می‌گردد.

بنابراین مفهوم رویش و امید به آینده در قالبی استعاره‌ای و رمزگونه در نغمه‌های نی نمود یافته و نویسنده احساس کم‌سوی امید در جامعه را که از بنیان‌های بقای یک جامعه است، با تکرار بسامدی از صدای نی به تصویر کشیده‌است.

۳-۴. طرح مبهم ظروف سفالی

نویسنده به شخصیت عمه رحمت اهتمام ویژه‌ای دارد و صفاتی را در وی جمع کرده که او را نزد همه ساکنان روستا محبوب ساخته‌است. عمه رحمت در دوران انقلاب به مجاهدان خدمت‌رسانی کرده به‌نوعی یکی از آنان محسوب می‌شود (دوغان، ۱۹۹۶م: ۱۵۲). برخی رفتارها، وی را در میان ساکنان روستا خاص و مشهور ساخته‌است؛ از جمله، ثبت وقایع تاریخی و مهم روستا (کشور) با ترسیم طرحی از آن وقایع بر روی سفال‌ها (بن هدوکه، ۲۰۰۸م: ۵۳). علاوه بر آن عمه رحمت با توجه به سن و تجربه‌هایش حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌هایی مناسب با هر موضوع

می‌داند؛ نکته قابل توجه درباره این شخصیت، امرارمعاش وی از دسترنج خود با وجود کهولت سن است. نویسنده با جمع کردن این صفات در عمه رحمت قصد دارد به اهمیت نقش زن سنتی الجزایر و جایگاه مهم او با وجود بی‌سوادیش اشاره کند. چنین شخصیتی به‌مثابه اصالت حقیقی ملت الجزایر در طول قرن‌هاست. نویسنده با قراردادن این شخصیت در کنار شخصیتی مانند نفیسه، تلویحاً به دو نسل متفاوت اشاره می‌کند؛ نسل زنان سنتی الجزایر که تجسم گذشته و اصالت هستند و نسل زنان آینده که تجسم تعلیم، فرهنگ و حرکت و تلاش به سوی آینده‌اند (فاسی، ۲۰۱۷: ۵). شخصیت عمه رحمت در رمان **ریح الجنوب** حافظه روستا محسوب می‌شود و سخنان و رفتار وی برای راوی داستان در موقعیت‌های مختلف حجت و برهان است (بدری، ۲۰۱۷: ۸).

جمله و مفهومی که بارها در رمان، درباره عمه رحمت تکرار شده، ناتوانی و سردرگمی این پیرزن سفال‌ساز در ساخت ظروفی است که حاوی طرح رؤیایی وی باشد. اولین مصداق این مفهوم از زبان عمه رحمت در صفحات آغازین رمان بیان می‌گردد؛ زمانی که بر سر قبر شوهرش با وی صحبت می‌کند:

نسیت أن أقول لك... ما زلت لم أمتد إلى صنع الأواني التي حدثتك عنها في الماضي.
كلما أصنع أنية جديدة أجد في النهاية أن شيئاً ينقصها، لست أدري لماذا؟! ... ليست
بيدي هما اللتان لم تمتدیا إلى صنع ما أريد، إنما عقلي هو الذي لم يجد الصورة التي تطابق
احساسی... أحب أن أصنع أواني إذا رأيتها من بعيد لا تفرق بينهما وبين الأواني القديمة
ولكن إذا اقتربت منها وأمعنت النظر فيها وجدتها جديدة في البناء، في الصقل، في
الزخرفة، في كل شيء! (بن هدوقه، ۲۰۰۸: ۳۳).

حضور هر هفته عمه رحمت بر سر قبر شوهرش به وفای به گذشته و سنت‌های اجتماعی اشاره دارد. او همه تحولات روستا و طرح‌های مخصوص خود را در ساخت سفال‌ها برای شوهرش بیان می‌کند. روابط عاطفی عمه رحمت با جهان دیگر این ساختار فکری را نمایان می‌سازد که وی به دنبال پیوند با گذشته و حفظ آن برای درک بهتر از حال و آینده است (عیلان، ۲۰۱۷: ۳). عمه رحمت بارها در طول رمان قصد خود را در ساخت سفالی خاص که

طرح ذهنی او را در بر داشته باشد، بیان می‌کند؛ از جمله زمانی که برای اولین بار در صورت نفیسه دقت و تأمل می‌کند:

آه لو أستطيع أن أصنع آنية واحدة توحى لناظرها بما توحى به هذه الفتاة!... لکنت إذن أسعد امرأة (همان: ۴۳).

در جای دیگر عمه رحمت، قبل از سقوط به دره باز هم حیرت و ناتوانی خود را در ساخت طرح مورد نظر بیان می‌دارد:

كبرت... كبرت وأخشى أن أموت قبل صنع الأواني... لكنها بالرغم من شدة ألم الطيحة لم تغب عن ذهنها أواني الفخار الجديدة التي تعترم صنعها. رأتها في صورة حلم أو رؤيا نفسية عابرة.. إلى أعلى باستمرار، رأتها منطلقة من الفرن كباقات حمراء من لهب، صاعدة إلى أعلى... إلى أعلى باستمرار في سرعة تفوق التقديرات (همان: ۹۹).

از سوی دیگر بارها در پایان جدال‌های عمه رحمت با نفیسه و نیز مباحثه‌های پیرمرد صاحب قهوه‌خانه با جوانان حاضر در قهوه‌خانه، این عبارت تکرار می‌شود:

أنا في وادي وأنت في الآخر (همان، ۴۹ و ۷۳).

این امر عمق اختلاف نسل‌های قدیم و جدید را نشان می‌دهد. با توجه به ویژگی‌هایی که پیرزن سفال‌ساز با آن‌ها توصیف شده و مفهوم سرگشتگی و ناتوانی وی در خلق سفالی با طرحی خاص که مدت‌ها آرزوی ساخت آن را داشته و نیز بسامد تکرار این مفهوم در طول رمان، چنین استنتاج می‌شود که نویسنده به شیوه استعاره بنیادی، قصد دارد یکی از ساختارهای فکری حاکم بر جامعه و نقص آن را توصیف کند و حیرت و ناتوانی نسل قدیم الجزایر را در منطبق کردن مسیر جامعه با خواسته‌ها و دیدگاه‌های نسل جدید بیان دارد. نسلی که جامعه سنتی الجزایر را نمایندگی می‌کند و پایبند به وطن و اخلاقیات گذشته است، در شرایط بعد از انقلاب، توانایی انطباق با پس‌لرزه‌های دگرگونی به وجود آمده و اقصاع نسل جدید جوانان الجزایر و پاسخ به توقعات ایجاد شده در جامعه را ندارد.

تکرار متناوب سرگشتگی و حیرت عمه رحمت (که با توجه به شخصیت‌پردازی نویسنده، نسل گذشته جامعه الجزایر را نمایندگی می‌کند) بیانگر تلاش قشر سنتی و مصلح جامعه است که دغدغه اصلاح جامعه و هدایت آن را دارد و اکنون پس از انقلاب برای ساخت دوباره وطن

بر وفق سنت و متناسب با خواسته‌های نسل امروز تلاش می‌کند ولی با ناکامی مواجه می‌شود. در نهایت نیز با نظر داشت سرنوشت عمه رحمت که در تنهایی و فقر جان می‌دهد این امر مهم آشکار می‌شود که آینده را نمی‌توان با تکیه بر تمام گذشته بدون در نظر گرفتن شرایط حال حاضر بنیان نهاد (عیلان، ۲۰۱۷: ۳).

۵. نتیجه‌گیری

عبدالحمید بن هدوکه با انتخاب و تکرار هنرمندانه مفاهیم و پدیده‌هایی خاص و هم‌نشین کردن آن‌ها با اتفاقات روستا، ضمن به نمایش گذاشتن شرایط محیطی، اجتماعی و فرهنگی حاکم، به شیوه استعاره بنیادی شرایط پیچیده و گره‌خورده جامعه الجزایر را در آن دوره تاریخی برای خواننده مجسم می‌کند.

پدیده طبیعی باد جنوب که اثرات ویرانگری بر محیط و انسان‌ها دارد و بسامد بالای تکرار آن در طول رمان و هم‌نشینی آن با صحنه‌های سرشار از یأس و ناامیدی شخصیت‌ها به شیوه استعاره بنیادی به شباهت شرایط محیطی روستا با جو اجتماعی حاکم اشاره دارد و نوعی پیشگویی را (با نظر داشت عواقب این باد بر روستا) برای آینده جامعه در صورت تداوم وضع موجود ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر نویسنده با بیان ویژگی‌های ریح الجنوب و تکرار چندباره آن، قصد هشدار در مورد اوضاع و حوادثی دارد که در صورت غفلت از آن‌ها، بنیان‌های کشور را نابود خواهد کرد. از سوی دیگر تداوم و تکرار صدای نغمه‌های نی که در فضای روستا در طول رمان طنین‌انداز می‌شود و آرامش روحی و نوعی امید در شخصیت‌ها ایجاد می‌کند، استعاره از وجود پرتوهای امید به آینده در درون مردم است. به عبارت دیگر، نویسنده با توصیف نغمه‌های نی و تکرار آن در هنگام بحران‌های روحی شخصیت‌ها اشاره به وجود نوعی امید به آینده در بین روستاییان دارد.

تکرار مفهوم ناتوانی پیرزن در ساخت سفال با طرحی خاص به گونه استعاره بنیادی سعی در انتقال مفهوم سرگشتگی و ناتوانی قشر سنتی و وفادار به وطن در بنیان نهادن جامعه جدید و انطباق آن با نسل جوان و تحصیل‌کرده دارد. ابهام در طرح ظروف سفالی بیانگر یکی از مهم‌ترین مسائل گریبان‌گیر کشور پس از انقلاب، یعنی درگیری سنت و مدرنیته و ناتوانی نسل

قدیم در فهم خواسته‌ها و انتظارات نسل جوان است. عبدالحمید بن هدوقه در واقع با توصیف و تکرار هدفمند برخی پدیده‌ها و همنشین کردن آن‌ها با اتفاقاتی خاص، نظر انتقادی خود را نسبت به وضع موجود بیان می‌دارد و به گونه‌ای ادبی و هنری واقعیت‌های پیدا و پنهان جامعه را به تصویر می‌کشد.

کتابنامه

کتاب

۱) عربی

- ابن منظور، (۱۹۹۳م)، **لسان العرب**، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- بن هدوقه، عبدالحمید، (۲۰۰۸م)، **الأعمال الروائية الكاملة**، الجزائر، چاپ اول، الفضاء الختر.
- دوغان، أحمد، (۱۹۹۶م)، **الأدب الجزائري الحديث**، دمشق، چاپ اول، اتحادیه نویسندگان عرب.
- شیخون، محمود السيد، (۱۹۹۴م)، **الاستعارة؛ نشأتها وتطورها**، چاپ دوم، قاهره، دارالهدایة.
- محمد خضر، سعاد، (بی‌تا)، **الأدب الجزائري المعاصر**، صیدا، بیروت، المكتبة العصرية.
- مصایف، محمد، (۱۹۸۳م)، **الرواية العربية الجزائرية الحديثة بين الواقعية والالتزام**، الجزائر، الشركة الوطنية للنشر والتوزيع.

۲) فارسی

- اصلانی، محمدرضا، (۱۳۸۶ش)، **استعاره و مجاز در داستان**، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- قادری، فاطمه، (۱۳۸۹ش)، **سیری در تحول ادبیات معاصر الجزائر**، چاپ اول، یزد.
- لیکاف، جرج، جانسون، مارک، (۱۳۹۵ش)، **استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم**، چاپ دوم، آقا ابراهیمی، هاجر، تهران: رامین.
- وود، مونیکا، (۱۳۸۸ش) **توصیف در داستان**، چاپ اول، اربابی، نیلوفر، اهواز: رئیس.
- یونسی، ابراهیم، (۱۳۸۴ش)، **هنر داستان‌نویسی**، چاپ هشتم، تهران: نگاه.

پایان‌نامه

مزدوات، وسیمه، (۲۰۱۲م)، «**الاستعارة الروائية: پژوهشی در بلاغت روایت**»، باتنه، دانشگاه الحاج لخضر.

مجلات

حلاسة، عمار، (٢٠٠٥م)، «دلالية الاسطورة فى رواية ريح الجنوب»، آداب و زبانها، شماره چهارم، دانشگاه ورقه، صص ٢٢-١٥.

قيصر، مصطفى، (٢٠٠٩م)، «بن هدوقه وريح الجنوب»، ألوان، شماره ٥٤٩، الجزائر، صص ١٧٤-١٥٣.

سايتهها

بعيره، فريده، (٢٠١٩/٠١/٠٣م)، «جماليات تماهي المرأة مع تيمتي الأرض والحريّة في روايات الرواد، عبدالحميد بن هدوقه وكاتب ياسين أمودجا» www.benhedouga.com

رايس، رشيد، (٢٠١٧/٠٥/١٥)، «عملية الوصف عند عبدالحميد بن هدوقه»، www.benhedouga.com

رواق، عثمان، (٢٠١٧/٠٥/١٥)، «قراءة فى عناوين روايات عبدالحميد بن هدوقه»، www.benhedouga.com

عثمان بدري، (٢٠١٧/٠٥/١٥)، «الدلالة المفارقة للمكان الروائي عند عبدالحميد بن هدوقه»، www.benhedouga.com

عيلان، عمرو، (٢٠١٧/٠٤/١٠)، «ريح الجنوب الفضاء الدلالة»، www.benhedouga.com

فاسي، مصطفى، (٢٠١٧/٠٤/١٠)، «ريح الجنوب المرأة الريفية وقوة الواقع»، www.benhedouga.com

الاستعارة الأساسية ووظيفتها في رواية «رياح الجنوب»

جمشيد قاسمي^١، فاطمة قادري^{٢*}، وصال ميمندي^٣

١. طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد
٢. أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد
٣. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد

الملخص

الرواية أهم جنس أدبي تقوم بتصوير الحياة السياسية والاجتماعية والثقافية والاقتصادية، ولها مقدرة على تصوير الأفكار الإنسانية والعواطف والتطلعات. عبد الحميد بن هدوقه من الروائيين الذين عالجوا في رواياتهم مختلف المواضيع السياسية والاجتماعية والثقافية، من أعماله «رياح الجنوب» الذي استخدم فيه الوصف لمعالجة الواقع الثقافي والاجتماعي والسياسي المسيطر على الجزائر يُعيد الحرب التحريرية. لقد استخدم الكاتب لتصوير الموضوعات الاجتماعية والنفسية للمجتمع نوعاً من الاستعارة، هي مزيج من الاستعارة القديمة والاستعارة الجديدة التي تعطي النص هوية رمزية جذابة. يعالج هذا البحث على المنهج الوصفي - التحليلي الاستعارات الأساسية في رواية "رياح الجنوب" وجوانبها الخفية في وصف وضع المجتمع الجزائري. نظراً لتكرار مفاهيم "رياح الجنوب" و"أنعام ناي"، وفضلاً عن "خطة الفخار الغامضة" واستخدام هذه المفاهيم في مشاهد خاصة، تشير النتائج إلى أن كل واحد من هذه المفاهيم يُعتبر مجازاً عن إحدى التيارات الفكرية والخصائص الاجتماعية الموجودة في المجتمع الجزائري بعد الثورة.

الكلمات الرئيسية: الرواية الجزائرية؛ عبد الحميد بن هدوقه؛ ريح الجنوب؛ الاستعارة الأساسية.